

دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۷

عهد موسی، بخش دوم

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر جفری نیهائوس هستم در تدریس الهیات کتاب مقدس. این جلسه هفتم در مورد عهد موسی، بخش دوم است.

ما آخرین سخنرانی را که به معرفی عهد موسی می‌پرداخت، با صحبت در مورد هدف آموزشی آن، یعنی آموزش به سوی مسیح، آغاز کردیم.

و مطمئناً، اگر کسی مجبور باشد در مورد اهداف عهد موسی صحبت کند، این مهمترین خواهد بود. اما اهداف دیگری نیز وجود داشت، مطمئناً تشکیل یک قوم، آزادسازی آنها، آزادسازی آنها و سپس تشکیل آنها به عنوان قومی با قانون. و با این حال، یک هدف نسبتاً فوری دیگر نیز وجود دارد، و آن فتح است.

خب، همانطور که اشاره کردیم، فتح، تحقق یک وعده است. و بد نیست دوباره پیشینه‌ی عهد را بررسی کنیم. خداوند به ابراهیم می‌گوید، مطمئن باش که فرزندان در سرزمینی که مال خودشان نیست، غریب خواهند بود.

حالا می‌دانیم که آنجا مصر است. و آنها به بردگی گرفته خواهند شد و با آنها بد رفتاری خواهد شد. و حالا می‌دانیم که مصریان این کار را کردند.

اما من قومی را که آنها به بردگی می‌گیرند، مجازات خواهم کرد. و ما دیده‌ایم که خداوند این کار را کرده است. و پس از آن، آنها با اموال فراوان بیرون آمده‌اند.

اما تو، ابراهیم، به سلامت نزد پدران رفتی و همینطور ادامه خواهد یافت. فرزندان تو در نسل چهارم به اینجا باز خواهند گشت. زیرا گناه اموریان هنوز به حد کامل خود نرسیده است.

حالا، گاهی اوقات، مردم به فتوحات نگاه می‌کنند. و اگر نگاه کنید، اگر از منظر نظریه جنگ عادلانه فکر کنید، که ظاهراً با آگوستین آغاز شد. و این چارچوب بدی برای تفکر در مورد جنگ نیست.

آگوستین، من فقط به سه نکته کلیدی در نظریه جنگ عادلانه اشاره می‌کنم. یکی از دلایل این است که باید تحریک کافی وجود داشته باشد. بنابراین، اگر کسی سوراخی در کنار یکی از ناوشکن‌های شما ایجاد کند، لزوماً به خاطر آن وارد جنگ نمی‌شوید.

نکته دیگر این است که باید پاسخ متناسبی وجود داشته باشد. بنابراین، اگر چنین اتفاقی بیفتد، شما پایتخت کشور را بمباران هسته‌ای نمی‌کنید. نگرانی دیگر، نحوه برخورد با غیرنظامیان و افراد غیررزمی است.

شما تمام تلاشتان را می‌کنید که به آنها آسیبی نرسانید. خب، اگر از این منظر به فتح نگاه کنیم، فکر می‌کنم باید موافق باشیم که از نظر انسانی کاملاً شکست خورده است. چون این تحریک چیست؟ اسرائیل اصلاً تحریک نشد.

آنها هیچ دلیلی برای حمله به کنعانیان و تصرف سرزمین آنها نداشتند. بنابراین اگر هیچ تحریکی وجود نداشته باشد، مسئله پاسخ متناسب اصلاً مطرح نمی‌شود. اما در مورد غیرنظامیان چه؟ خب، خداوند به آنها می‌گوید که همه آنها را بکشید.

به مردان، زنان و کودکان رحم نکنید. این بسیار شدید و از نظر انسانی کاملاً غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد. و. بنابراین، برخی از مردم آن را نسل‌کشی می‌دانند.

با این حال، اگر متوجه شویم که اسرائیل طرف رنجیده یا آزرده نیست، خداوند طرف رنجیده است. او کسی است که از سرکشی و گناه آنها آزرده شده است. و بنابراین هر پاسخی که او خواهد داد، متناسب خواهد بود.

و حتی اگر این شامل نابودی همه مردم باشد، زیرا قاضی تمام زمین آنچه را که درست است انجام خواهد داد. این برای مسیحیان کمی سخت است، به خصوص برای هضم آن، اما فکر می‌کنم باید دلیل آن و اصل آن را درک کنیم. یاد می‌آید وقتی دانشجو بودم، تحت نظارت یک کشیش خدمت می‌کردم.

او یک بار به من گفت، گفت، می‌دانی، من فکر می‌کنم همه مسیحیان در باطن جهان شمول‌گرا هستند. آنها واقعاً می‌خواهند همه نجات پیدا کنند. و من می‌توانم درک کنم، این چیز بدی نیست، اما آنها باید انجیل را بشناسند، باید خداوند را بشناسند تا نجات پیدا کنند.

اما اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خداوند می‌گوید گناه اموریان هنوز به حد کامل خود نرسیده است. خب، چند نکته را باید فقط به عنوان یک مرور کلی بررسی کنیم، و سپس به موضوع کلیدی می‌رسیم که آن را به عنوان ایمان به شما ارائه خواهم داد. اما برای این کار، یک پایه عهد وجود دارد.

او داوری می‌کند و شکست می‌دهد، همانطور که خدا می‌کند، مردم، دشمنی که قومش را در بند نگه می‌دارد. سپس، او از مردمش برای داوری دشمنانش استفاده خواهد کرد. و در این، مردم، و سپس اسرائیل، که کنعانیان را داوری می‌کنند، مانند موسی هستند که علیه مصریان، علیه دشمن خدا، جنگ می‌کنند.

داوری و جنگ خدا علیه این دشمنان عادلانه است و این امر با مثال نقض راحاب اثبات می‌شود. بنابراین ایمان در اینجا، چه در داوری کنعانیان و چه در داوری آخرالزمانی، مسئله کلیدی است. راحاب یک استثنا است. بزرگ است.

راحاب به جاسوسان می‌گوید: «می‌دانم که خداوند این سرزمین را به شما داده است و ترس بزرگی از شما بر ما مستولی شده است، به طوری که همه ساکنان این سرزمین به خاطر شما از ترس ذوب می‌شوند. ما شنیده‌ایم که چگونه خداوند هنگام خروج شما از مصر، آب دریای سرخ را برای شما خشک کرد و با سینا، دو پادشاه اموریان در شرق اردن که آنها را کاملاً نابود کردید، چه کردید. وقتی این را شنیدیم، دل‌هایمان گداخته شد و «شجاعت همه به خاطر شما از بین رفت».

زیرا خداوند، خدای شما، خدای آسمان بالا و خدای زمین پایین است. حال، این جمله به چند دلیل بسیار آموزنده است. اول از همه، فکر می‌کنم درست است که در نظر بگیریم این جمله که خداوند، خدای شما، خدای آسمان بالا و خدای زمین پایین است، جمله‌ی ایمان راحاب است.

بنابراین، در عبرانیان ۱۱:۳۱، او در چیزی که به عنوان لوح افتخار ایمان نامیده می‌شود، ظاهر می‌شود. در خاور نزدیک باستان، مردم این مفهوم، این عبارت کلیشه‌ای از خدایان بزرگ آسمان و زمین را داشتند. او می‌گوید خداوند، خدای شما، خدا در آسمان بالا و روی زمین پایین است.

نمی‌گویم که او اینجا یک الهیات تمام‌عیار دارد، اما حس می‌کند که یهوه، خدای اسرائیل، تنها خدای حقیقی است. او اساساً پانتئون را کنار می‌گذارد. او مفاهیم مذهبی را که با آنها بزرگ شده و دیگران با آنها بزرگ شده‌اند، دور می‌ریزد.

پس این ایمان است. این به معنای آمرزیدن خداست، طبق پیدایش ۱۵:۶. این به معنای آمرزیدن وجود اوست و انجام آن تا جایی که می‌تواند با آنچه می‌داند. او آمرزیدن خداست.

این ایمان است. او در آغوش می‌گیرد، مالک چیزی است که نامرئی است، اما بر اساس عبرانیان ۱۱:۱، در واقع، این مهمترین چیز است. نکته دیگر این است که ما آن را شنیدیم.

همه ما می‌دانیم که یهوه، خدای شما، چه کرده است. خب، اگر همه آنها می‌دانند، چرا همه آنها مانند او رفتار نمی‌کنند؟ چرا همه آنها موافق نیستند؟ و بنابراین، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ بین واکنش او، که واکنشی حاکی از توبه و پذیرش خداست، و واکنش آنها، که علیرغم آنچه می‌دانند و علیرغم ترسشان، مقاومت می‌کنند، تفاوت وجود دارد. و البته، آنها نابود می‌شوند.

و این نشانه‌ای است که عیسی در لوقا ۱۸:۸، در واقع، به ما می‌گوید که وقتی او بازگردد، اوضاع به همین منوال خواهد بود. وقتی پسر انسان بازگردد، وقتی بیاید، آیا ایمان را روی زمین خواهد یافت؟ پاسخ منفی است. و بنابراین، ایمان مسئله تعیین‌کننده است.

خداوند تا زمانی که کسی به او ایمان داشته باشد، جهان را پابرجا نگه خواهد داشت. زمانی خواهد رسید که دیگر این امر ممکن نخواهد بود. هیچ کس او را باور نخواهد کرد.

آنها دروغ را به جای حقیقت دوست خواهند داشت. مهم نیست که خداوند چقدر خود را جذاب نشان دهد، او به وضوح نشان می‌دهد که چقدر خوب است، هیچ کس به او ایمان نخواهد آورد. وقتی آن زمان فرا برسد، دیگر دلیلی برای ادامه دادن وجود ندارد زیرا اوضاع از بد به بدتر خواهد شد.

بنابراین، داوری فرا خواهد رسید. اما ما به وسیله ایمان نجات یافته‌ایم، و جهان به دلیل فقدان ایمان، فقدان تمایل به آمین گفتن یا همسویی با خدا، داوری خواهد شد. در آن روز، جهان از نظر عدالت و همسویی با خدا کاملاً ناصالح خواهد بود.

بنابراین، همانطور که اشاره کردیم، راحاب به خاطر ایمانش مورد ستایش قرار می‌گیرد، و در واقع، خوب است که این آیه را هم داشته باشیم. خب، آنها قرار است به آنجا بروند. آنها قرار است سرزمین را فتح کنند. اگر در آینده، اگر نافرمانی کنند، مانند کنعانیان رفتار کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، خداوند می‌گوید که آنها اول از همه باید آنها را نابود کنند.

وقتی خداوند، خدایتان، شما را به سرزمینی که برای تصرفش وارد می‌شوید، بیاورد، شما را از پیش روی، ملت‌های بسیار بیرون کند، ملت‌های بسیاری را از پیش روی شما بیرون کند، حتیان، جرجاشیان، اموریان کنعانیان، فرزندان، حویان، یبوسیان، استالاکتیان، استالاگمیت‌ها، همه آن ملت‌هایی که از شما بزرگتر و قوی‌ترند. وقتی خداوند، خدایتان، آنها را به شما تسلیم کند، شما آنها را شکست داده‌اید و باید آنها را کاملاً نابود کنید. با آنها هیچ پیمانی نبندید.

با آنها ازدواج نکنید. دخترانتان را به پسرانشان ندهید و دخترانشان را برای پسرانتان نگیرید. خب، دلیل این کار چیست؟ آنها پسرانتان را از پیروی من منحرف می‌کنند تا خدایان دیگر را عبادت کنند، و خشم خداوند بر شما شعله‌ور شده و به سرعت شما را نابود خواهد کرد.

پس با ترجم به آنها نگاه نکنید، خدایانشان را خدمت نکنید، این برای شما دامی خواهد بود و غیره. و اینطور نیست که انگار این نوعی حدس زدن باشد، و بگویند، گوش کن، این کار را به عنوان احتیاط انجام بده، زیرا می دانی، ممکن است حالشان خوب باشد، به اطراف نگاه کن، بیشتر مردم بیشتر روز، چه کار می کنند، تجارت می کنند، خانواده دارند، می دانی، حالشان خوب است، اما این ممکن است اتفاق بیفتد. نه، او می داند که این اتفاق خواهد افتاد زیرا این طرز فکر آنهاست، این جهت گیری معنوی آنهاست، و اینطور نیست که قبلاً اتفاق نیفتاده باشد.

در فغور، آنها گمراه شدند تا بعل را پرستش کنند و عواقب فاجعه باری داشت. بنابراین، این نشان می دهد که چنین چیزی می تواند اتفاق بیفتد. اگر رهبری و نفوذ نادرستی داشته باشید، می تواند مردم را گمراه کند.

مردم، چه بخواهید چه نخواهید، گوسفند هستند. به همین دلیل است که عیسی به پطرس گفت، به گله من خوراک بده، می دانی، از گوسفندان من مراقبت کن. من چوپان خوب هستم.

یه بار تو کلیسا با یه پیرمرد نیوانگلیکندی بد اخلاق بودم که از این ایده خوشش نمیومد. گفت خب، چه اشکالی داره؟ گفت خب، گوسفندا یه جورایی احمقن. و من گفتم آره، خب، از نظر معنوی ما احمقیم، می دونی، ما از نظر معنوی بدون خداوند، بدون چوپانی او چی می دونیم؟ خب، به هر حال، این خطر، و به همین دلیل که این، این، این فقط برای خیر اسرائیله، به همین دلیل که این باید انجام بشه.

باز هم، داور تمام زمین کار درست را انجام خواهد داد، و البته، سدوم و عموره در واقع نوعی داوری، آخرالزمانی است. خب، اینطور نیست که اسرائیل قرار باشد این کار را به تنهایی انجام دهد. این طرز فکر بود. باید بگویم، این طرز فکری است که منجر به شکست بزرگ در شماره های ۱۳ و ۱۴ شد.

آنها به دشمنی که قدرتمند، مهیب یا گزارش دشمن بود نگاه کردند، و به خودشان نگاه کردند، و اساساً فکر کردند، چگونه می توانیم این کار را انجام دهیم؟ و این کاملاً روش اشتباهی برای نگاه کردن به آن بود. خداوند می گوید شما به من ایمان نداشتید. شما باور نداشتید که من می توانم این کار را انجام دهم.

بنابراین، در اینجا، ممکن است با خود بگویید، این ملت ها از ما قوی ترند. چگونه می توانیم آنها را بیرون کنیم؟ از آنها نترسید. به یاد داشته باشید که خداوند با فرعون و تمام مصر، بزرگترین قدرت جهان در آن زمان، چه کرد.

تو با چشمان خود نشانه ها و عجایب، دست قدرتمند و بازوی دراز و غیره را دیدی. خداوند، خدای تو، همین کار را با تمام مردمی که اکنون از آنها می ترسی، انجام خواهد داد. و علاوه بر این، حتی با استفاده از عوامل طبیعی، خداوند زنبور را در میان آنها خواهد فرستاد تا بازماندگانی که از تو پنهان می شوند، هلاک شوند.

از آنها نترسید؛ در حضور خداوند، خدایان که در میان شماست، خدایی بزرگ و با هیبت. خداوند، خدایان آن قوم ها را از پیش روی شما بیرون خواهد راند، اما به تدریج. اجازه نخواهید داشت که همه آنها را به یکباره از بین ببرید، وگرنه حیوانات وحشی در اطراف شما زیاد خواهند شد.

بنابراین، ملاحظات عملی در این مورد وجود دارد، اما خداوند آن را به انجام خواهد رساند. او آنها را تا نابودی کاملشان به آشفستگی خواهد انداخت. این نکته دیگری است که فقط به آن اشاره می کنم زیرا نیازی نیست اینجا زیاد به آن پردازیم، اما در یوشع ۱۱ می خوانیم، به یاد داریم که چگونه خواندیم که خداوند قلب فرعون را به عنوان داوری بر مقاومت خودش سخت کرد.

و این امر نتایج رهایی را که خداوند برای قوم خود می‌خواست، به ارمغان آورد. در یوشع ۱۱، می‌خوانیم که خداوند قلب مردم نیمه شمالی سرزمین موعود را سخت کرد تا در برابر اسرائیل مقاومت کنند و به جنگ بروند و شکست بخورند. بنابراین، خداوند می‌تواند از نظر روانی در کسی که داوری می‌کند، اختلال ایجاد کند. و این نیز ارزش به خاطر سپردن دارد.

می‌دانید، من یک حکایتی در مورد دانکرک به یاد دارم، وقتی چند سال پیش در انگلستان بودم، زمانی که تمام آن سربازان بریتانیایی - چیزی نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ سرباز - گیر افتاده بودند. آلمانی‌ها حدود ۲۰ مایل دورتر بودند، لشکرهای زرهی آنها و هیتلر ناگهان دستور توقف داد. و سربازان روی زمین ناامید شده بودند، ژنرال‌ها، زیرا می‌دانستند که هیچ چیز بین آنها و دانکرک وجود ندارد.

آنها می‌توانستند بروند و تمام این ارتش بزرگ و عظیم بریتانیا را دستگیر کنند. اما هیتلر می‌ترسید که نیروهایش خیلی سریع حرکت کرده باشند، و می‌ترسید که شاید نیروهای دیگری از متفقین آنجا باشند که بتوانند به آنها نزدیک شوند، و مکان آنها مشخص نیست، و آنها می‌توانند آنها را شکست دهند. بنابراین، او مردد بود.

او دستور توقف داد. خب، این به همه آن قایق‌ها، بزرگ و کوچک، زمان داد تا از انگلستان بیایند و آن سربازان را از دانکرک نجات دهند. آن مردان چند سال بعد برگشتند تا دوباره بجنگند.

من در آن زمان یاد گرفتم، یعنی وقتی در انگلستان بودم، در این مورد فهمیدم که مردم در تمام کلیساهای انگلستان در آن زمان در مورد آن دعا می‌کردند. و فکر می‌کنم این یک مثال عالی است. حتماً دخالت روانی از جانب خداوند است.

خب، اینجا هیتلر را داریم، مردی که در آستانه فتح جهان یا تسلط بر جهان است، و تردید دارد. چرا این کار را می‌کند؟ من فکر می‌کنم خداوند از نظر روانی در او اختلال ایجاد کرده است. بنابراین، این فقط یک اشاره است، و این هم، که چقدر بیهوده است که انسان‌ها فکر کنند می‌توانند خداوند را فریب دهند، یا خیلی قدرتمند هستند، می‌دانید، می‌توانند هر کاری که می‌خواهند انجام دهند.

قلب پادشاه در نهایت در دستان خداوند است. خب، ما نتیجه را پس از فتح، فتح مرکزی، نیمه جنوبی سرزمین موعود می‌بینیم. یوشع همه این پادشاهان و سرزمین‌هایشان را در یک لشکرکشی فتح کرد زیرا خداوند، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگید.

اتفاقاً، من چند سال پیش مقاله‌ای منتشر کردم که در آن استدلال شده بود که آن ترجمه باید این‌طور باشد: او یک بار آنها را فتح کرد. در عبری، می‌گوید یک ضربه، اما می‌تواند به معنای یک بار، یا یک بار، یا با یک ضربه باشد، کمی مبهم است. اما اگر کسی ترجمه کند که او یک بار آنها را فتح کرد، در واقع این با داوران ۱ منطقی است، جایی که متوجه می‌شوید که این یک لشکرکشی مداوم بوده است.

بنابراین فکر می‌کنم تصویر این است که با فتح بخش جنوبی سرزمین موعود، یک پیروزی قاطع به دست آمد. آنها اساساً پیروز شدند، اما هنوز پاکسازی و نبرد زیادی برای انجام دادن وجود داشت که منطقی به نظر می‌رسد. خب، بسیار خب، آنها آنجا هستند و سرزمین را فتح می‌کنند. آنها چه باید بکنند؟ البته همه اینها در تئیه آمده است؛ این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد.

وقتی به آنجا رسیدی با بت‌ها چه می‌کنی؟ به یاد داشته باش، در تئیه ۱۲، هشدار وجود دارد: شما تمام آن چیزها را نابود می‌کنید؛ شما مانند آنها عمل نمی‌کنید. خب، این کاری است که باید با آنها انجام دهید. دستورات آنها را بشکنید، سنگ‌های مقدس آنها را بشکنید، ستون‌های اشره آنها را قطع کنید، بت‌های آنها را در آتش بسوزانید، تصاویر خدایان را باید در آتش بسوزانید، حتی به نقره و طلائی که روی آنها است طمع

، نورزید، آن را برای خودتان نگیرید وگرنه در دام آن گرفتار خواهید شد، زیرا این برای خداوند، خدای شما، مکروه است.

به همین ترتیب، همانطور که در تثنیه ۱۲ گفتیم، تمام مکان‌های بلند در کوه‌های بلند و تپه‌های زیر هر درخت سرسبزی را که ملت‌هایی که شما آنها را از سرزمینشان بیرون می‌کنید، خدایان خود را در آنجا پرستش می‌کنند، نابود کنید. البته بعداً، در اسرائیل، دقیقاً به همین کار بازگشتند؛ آنها در مکان‌های بلند پرستش می‌کردند و خداوند به خاطر آن آنها را مجازات کرد. تمام این چیزها را بشکنید، نابود کنید، در آتش بیندازید. شما نباید خداوند خدای خود را به روش آنها پرستش کنید، و این همان کاری است که آنها بعداً انجام دادند.

آنها خداوند را در مکان‌های بلند پرستش می‌کردند؛ این یک طرز فکر بت‌پرستانه بود. بعداً می‌خوانیم که فلسطینیان، در نبرد با داوود، بت‌های خود را رها کردند و داوود و افرادش آنها را ربودند. اطلاعات کامل‌تری در تواریخ آمده است که او آنها را نیز در آتش سوزاند.

نکته‌ی جالب این است که وقتی یک ارتش بت‌پرست، ارتش یا پادشاهی دیگری را فتح می‌کرد، آشوری‌ها، کامل‌ترین سوابق را از این موضوع ارائه می‌دادند. آنها بت‌های پادشاهی شکست‌خورده را به اسارت می‌بردند و حتی گاهی اوقات می‌خوانید که آنها نام آشور، خدای اصلی آشور، را روی بت‌ها حک می‌کردند، که راهی برای گرفتن این است که، خب، همانطور که مردم این پادشاهی فتح‌شده، رعایای من، رعایای پادشاه آشور هستند، خدایان آنها نیز رعایای خدای من آشور هستند. و بنابراین باید درک کنید که این مردم معتقد بودند که این بت‌ها خدایان واقعی هستند، آنها نمایانگر، تجسم‌بخش خدایان واقعی هستند، و بنابراین آنها را نگه می‌داشتند، و حالا که ما آنها را شکست داده‌ایم، آنها در کنار ما هستند، در آینده برای ما خواهند جنگید، گفته‌ی خداوند بی‌معنی است، شما این کار را نکنید، آنها را بسوزانید، آنها را اسیر نکنید، آنها را نگه ندارید، آنها را نابود کنید.

خب، این شامل هشدارهایی هم می‌شود، چون اگر آنها در نهایت مانند کنعانیان رفتار کنند، خداوند با آنها مانند کنعانیان رفتار خواهد کرد. خب، اینجا در لاویان چه می‌خوانیم؟ با زن همسایه‌ات رابطه جنسی نداشته باش، خودت را با او نجس نکن، و هیچ یک از فرزندان را برای قربانی به مولک نده؛ این کار سوزاندن نخست‌زاده‌ات در آتش است. با مرد مانند کسی که با زن می‌خواهد، همبستر نشو. این نفرت‌انگیز است.

با هیچ حیوانی رابطه جنسی نداشته باش. خودت را به هیچ یک از این روش‌ها نجس نکن، زیرا این همان روشی است که من قبل از اینکه تو نجس شوی، ملت‌هایی را که من از آنها بیرون خواهم کرد، به آن آلوده خواهم کرد. بنابراین، این سلسله گناهایی وجود دارد که کنعانیان مرتکب می‌شدند، و خداوند می‌گوید، اگر مانند آنها رفتار کنی، من نیز مانند آنها با تو رفتار خواهم کرد.

و بنابراین، زمین با این گناهان آلوده شد، بنابراین من آن را به خاطر گنااهش مجازات کردم، و زمین ساکنان خود را بیرون ریخت؛ این روشی است که او این را به صورت پیشگیرانه بیان می‌کند، اما شما باید فرامین و قوانین من را نگه دارید، شما هیچ یک از این کارها را انجام نمی‌دهید. اگر زمین را آلوده کنید، شما را بیرون خواهد انداخت، همانطور که ملت‌هایی را که قبل از شما بودند، بیرون ریخت. در تثنیه ۸، به طور مشابه، اگر خداوند، خدای خود را فراموش کنید و از خدایان دیگر پیروی کنید و آنها را پرستش و سجده کنید، امروز علیه شما شهادت می‌دهم که مطمئناً نابود خواهید شد.

همانطور که خداوند اقوامی را که پیش از شما نابود کرد، شما نیز به دلیل اطاعت نکردن از خداوند، خدایان را نابود خواهید شد. بنابراین، اگر آنها مانند کنعانیان رفتار کنند، او نیز با آنها مانند کنعانیان رفتار خواهد کرد. به همین ترتیب، او آنها را با بلایایی مانند آنچه بر مصریان نازل شد، گرفتار خواهد کرد.

، خداوند تو را گرفتار خواهد کرد. این در مجموعه نفرین‌های عهدنامه‌ای در اواخر تثنیه آمده است. تثنیه مانند معاهدات هیتی، با فهرستی طولانی از نفرین‌هایی که در صورت نافرمانی خراجگزار رخ می‌داد، به پایان رسید.

و اینها از جمله آن نفرین‌ها هستند. خداوند شما را به دمل‌های مصر، با تومورها، چرک‌ها، زخم‌ها و خارش و غیره مبتلا خواهد کرد. او تمام بیماری‌های مصر را که از آنها می‌ترسیدید، بر شما نازل خواهد کرد و آنها به شما خواهند چسبید.

آنها مانند گذشته در مصر برده خواهند بود. خداوند شما را با کشتی به مصر باز خواهد گرداند، به سفری که گفته بودم دیگر هرگز نباید به آن سفر بروید. در آنجا، خود را به عنوان برده و کنیز به دشمنان خود خواهید فروخت، اما هیچ‌کس شما را نخواهد خرید.

این اتفاق بعداً زمانی رخ می‌دهد که آنها پس از فتح پادشاهی جنوبی به مصر بازمی‌گردند. بنابراین، دوباره به یاد داریم که داوری، جنگ است. و بنابراین در این مورد، اگر آنها نافرمانی کنند، اگر مانند بت‌پرستان رفتار کنند. خداوند علیه آنها جنگ خواهد کرد، در واقع، همانطور که علیه کنعانیان و پیش از آن علیه مصریان جنگید.

خب، ما اکنون عهدی داریم که واقعاً زمینه را برای بقیه عهد عتیق، یعنی عهد موسی، فراهم می‌کند. به نظر من، اینجا جای مناسبی برای طرح این موضوع است. رابطه بین عهد و تاریخ چیست؟ محققان در مورد تاریخ عهد عتیق یا مدل‌هایی در خاور نزدیک باستان که ممکن است با آن مطابقت داشته باشد، بحث و گفتگو می‌کنند.

به نظر من، این موضوع تا حد زیادی از حوزه عهد یا پیمان در جهان باستان ناشی می‌شود. ما دو نوع اساسی از تاریخ‌نگاری داریم، دو ژانر اساسی که در آن تاریخ‌نگاری در خاور نزدیک باستان را می‌یابیم. یکی در مقدمه‌های تاریخی پیمان‌های باستانی است.

در معاهدات هیتی، مقدمه تاریخی اغلب طولانی‌ترین بخش است. این مقدمه، تاریخچه روابط بین طرفین را قبل از ورود به پیمان ارائه می‌دهد. این موضوع در معاهدات مصری نیز صادق است.

آنهايي که ما داریم، معاهدات تقلیدی با هیتی‌ها هستند. سالنامه‌های سلطنتی هیتی، گزارش‌های مفصلي از روابط و جنگ بین هیتی‌ها، سوزرین و خراجگزاران شورشی ارائه می‌دهند. و سالنامه‌های آشوری نیز همین کار را می‌کنند.

، و وقایع‌نامه‌های مصری هم همین کار را می‌کنند. بنابراین، تصویری که اینجا می‌بینید، فکر می‌کنم در واقع وقتی نگاه می‌کنیم، این همان چیزی است که تاریخ در خاور نزدیک باستان بوده است. این جایی است که ما آن را پیدا می‌کنیم.

من فکر می‌کنم این قدرت توضیح زیادی دارد. مسائل را تا حد زیادی روشن می‌کند. بنابراین اگر به عهد عتیق و در واقع عهد جدید نگاه کنیم، فعلاً فقط در مورد عهد عتیق صحبت خواهیم کرد.

اگر به عهد عتیق نگاه کنیم، مجموعه‌ای از پیمان‌های الهی-انسانی را می‌یابیم. پس از آن، مطالب تاریخی روایی داریم که درباره زندگی تحت آن پیمان‌ها می‌گوید. وقتی پیمان‌ها بسته می‌شوند، پیشگفتارهای تاریخی خود را نیز دارند، یا در برخی موارد، مانند پیمان نوح.

در آن صورت، در واقع، به طور خاص، شما یک پیشینه تاریخی دارید اما نه یک مقدمه تاریخی. اما در هر صورت، این جایی است که شما هستید؛ این همان چیزی است که تاریخ کتاب مقدس است. شما از نظر آنچه خداوند برای آماده سازی این عهد انجام داده است، آنچه او برای بنده انجام داده است، تاریخی دریافت می کنید.

و سپس تاریخ حیات پس از آن را تحت آن عهد دارید. بنابراین بدیهی است که از نظر عهد آدم و نوح، آن تاریخ هنوز ادامه دارد. اما در کتاب مقدس، تا زمان اشتاتون نیز ادامه دارد.

این نیز صادق است. روایت‌های روایی مقدم بر معاهدات عهد عتیق هستند و پیشینه تاریخی آنها را فراهم می کنند. و این در این موارد واضح است.

همچنین درست است که روایت‌های روایی از معاهدات پیروی می کنند و تاریخ رعیت و عهد را به تصویر می کشند. بنابراین، این دقیقاً همان چیزی است که ما می گفتیم. گاهی اوقات مقدمه تاریخی یا گاهی اوقات یک مقدمه در سالنامه‌های سلطنتی گنجانده می شود.

مقدمه تاریخی بخشی از عهد است و تاریخچه مسائل قبل از انعقاد عهد را ارائه می دهد. روایت‌های تحلیلی تاریخچه مسائل پس از انعقاد عهد را ارائه می دهند. بنابراین این در مورد جهان باستان صادق است.

این در کتاب مقدس صادق است. و من این را فقط برای مثال اینجا مطرح می کنم. اما در مقدمه جلد اول سعی کرده‌ام این موضوع و نکات اساسی آن را به طور خلاصه بیان کنم.

مثلاً اینکه شما پیشینه تاریخی دارید، سپس تورات بیشتر، و سپس زندگی تحت عهد ابراهیمی، که واقعاً تا زمان انعقاد عهد جدید و تحقق آن ادامه می یابد، و غیره. وقتی سعی می کنید چیزی شبیه به این را بفهمید، همیشه خوب است که، و عالی است اگر بتوانید ژانرهای از خاور نزدیک باستان پیدا کنید که با آن مطابقت داشته باشند. و وقتی آنها را به کار می برید، یا وقتی با توجه به آنها به عهد عتیق یا کتاب مقدس نگاه می کنید، متوجه می شوید که آنها قدرت توضیحی زیادی دارند.

و من فکر می کنم که در این مورد درست است. چیزی شبیه به اصل تیغ اوکام، چیزی که به واضح ترین و ساده ترین شکل داده‌ها را توضیح می دهد، احتمالاً درست است. بنابراین، من فکر می کنم اینها ژانرهای نگارش تاریخ هستند که در کتاب مقدس می یابیم.

همه آنها به عهد و پیمان مربوط هستند، بنابراین پایه و اساس نگارش تاریخ، عهد و پیمان است. و به طور کلی، اگر ما یک عهد و پیمان با آدم داشته باشیم، پایه و اساس تمام تاریخ جهان آن عهد است. همه چیز از آنجا شروع می شود.

این واقعیت که آن پیمان ادامه دارد به این معنی است که ما هنوز یک سیاره داریم؛ ما هنوز یک تاریخ داریم و هر روز در حال ساختن تاریخ هستیم. تاریخ خوب، تاریخ بد، همین است که هست. بنابراین، همه اینها مبتنی بر واقعیت پیمان الهی بشر است.

بنابراین، همانطور که از ابتدا استدلال کرده‌ایم، کتاب مقدس تماماً یک عهد نیست. اما می توان گفت که می توان آن را به عنوان مجموعه‌ای بزرگ از وقایع‌نگاری‌های سلطنتی توصیف کرد که رفتار دست نشانندگان پادشاه را تحت عهد آدم به تصویر می کشد. مطمئناً، در آدم، همه می میرند. بنابراین این روند هنوز در اول قرون‌تیان ادامه دارد. امروز نیز ادامه دارد.

همچنین، روایت‌ها و اسناد تحلیلی، جنگ‌های پادشاه بزرگ را به تصویر می‌کشند. جنگ‌های مداخله‌ای برای برقراری پیمان‌ها بر یک قوم، حضور معبد در میان آنها، و در نهایت برای بازگرداندن همه چیز به حالت اولیه از این رو الگوی اصلی، همانطور که آن را توصیف کرده‌ایم، از چنین فعالیت مکرری است. و همانطور که اشاره کردیم، پیامبران چهره‌های کلیدی در چنین مداخلات الهی و پیمان بستن و مدیریت پیمان، و همچنین مدیریت زندگی تحت پیمان هستند.

بنابراین، ما می‌گوییم که عهد در واقع پایه و اساس تاریخ‌نگاری در کتاب مقدس است. عهد همچنین پایه و اساس نبوت است. و مطمئناً، عهد و پیمان‌ها از طریق پیامبران واسطه عهد، همانطور که ما آنها را آدم، نوح و ابراهیم نامیده‌ایم، برقرار می‌شوند.

و سپس برخی از پیامبران نیز پیام‌آوران دادخواهی عهد هستند، اما نه تا زمان عهد موسی، زیرا در آنجا خداوند قومی دارد که باید برای آنها پیامبرانی را برانگیزد، هم برای راهنمایی و هم متأسفانه، برای توبیخ و دادخواهی نبوی. نهاد نبوت در عهد موسی، در حالی که مطمئناً از طریق واسطه عهد، موسی نبی، همانطور که اشاره کردیم، بعداً داده می‌شود، و حتی در آن زمان، اما به ویژه بعداً، خداوند از طریق پیامبران برای اجرای عهد‌های خود کار می‌کند. و بنابراین، حتی در زمان موسی، پیامبران دیگری نیز در اینجا وجود دارند.

تورات، مطالب مربوط به موسی، مربوط به عهد موسی است که توسط یک پیامبر واسطه‌گری می‌شود. و بنابراین، قوم خدا در اینجا به عنوان قوم خدا در یک رابطه عهدی، به عنوان یک ملت، تشکیل می‌شوند. این ملت، ملتی مستقل خواهد بود، نوعی ملت آزاد، اگر بخواهید، تحت فرمان خدا.

همانطور که گفتیم، آنها هدایت نبوی خواهند داشت. و بنابراین، خداوند آنها را در مورد آنچه که از نظر هدایت نبوی انتظار دارند، بی‌خبر نمی‌گذارد. و ما نگاهی اجمالی به آن در تثنیه ۱۸ داشتیم.

اما چندین بخش در اسفار پنجگانه وجود دارد که در آنها به برخی از این نوع اطلاعات دست می‌یابیم. نبوت چیست؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، این یکی از اعتراضات موسی در خروج ۴ است، اینکه، می‌دانید، من چگونه می‌توانم این کار را انجام دهم چون نمی‌توانم صحبت کنم و غیره. و همانطور که گفتیم، می‌دانید، او در نهایت می‌گوید، خب، شخص دیگری را برای انجام این کار بفرستید.

و خداوند می‌گوید، خب، هارون چطور؟ می‌دانم که او خوب صحبت می‌کند. او در راه است تا تو را ملاقات کند. تو با او صحبت خواهی کرد و کلمات را در دهانش خواهی گذاشت.

من به هر دوی شما کمک می‌کنم تا صحبت کنید و به شما یاد می‌دهم که چه کاری انجام دهید. این هر دو به سرانجام می‌رسند. این به سرانجام رسیدن این قول است.

او از طرف شما با مردم صحبت خواهد کرد، و گویی او زبان شما و شما برای او خدا هستید. و بنابراین، این جوهره یک پویایی نبوی را در بر می‌گیرد. بنابراین، موسی برای هارون خدا خواهد بود، و هارون نیز برای موسی پیامبر خواهد بود، و فرعون مخاطب خواهد بود.

بنابراین، روند ماجرا از این قرار است. خدا از طریق یک پیامبر با مخاطب صحبت خواهد کرد. در مورد موسی، موسی [پیامبر] خواهد داد، می‌دانید، هارون از طرف موسی با فرعون صحبت خواهد کرد.

و بنابراین، این اولین بیان از یک پویایی نبوی در کتاب مقدس است، و اساس پویایی نبوی و الگوی اصلی را که ما ترسیم کرده‌ایم، تشکیل می‌دهد. بنابراین، این دست‌ورالعمل اولیه است، فقط در صورتی که کسی شک داشته باشد. این همان نبوت است.

خب، پس در اعداد ۱۲، وقتی منحصر به فرد بودن اقتدار نبوی موسی به چالش کشیده می‌شود، خداوند به مریم و دیگران که در اینجا به چالش کشیده می‌شوند، می‌گوید: همیشه به سخنان من گوش دهید. وقتی پیامبری از جانب خداوند در میان شماست، من خود را در رؤیایها به او آشکار می‌کنم، در خواب با او صحبت می‌کنم. این در مورد بندهام موسی صادق نیست.

او در تمام خانه‌ی من وفادار است. من با او رو در رو صحبت می‌کنم، واضح و نه با معما. باید درک کنی که رو در رو «اینجا یک اصطلاح است».

یعنی من شخصاً با او صحبت می‌کنم. ما می‌دانیم که موسی روی خداوند را ندید. در واقع، او باید درخشش پس از مرگش، جلال او را می‌دید، و با این حال او در حضور خداوند بود.

اما من با او رو در رو صحبت می‌کنم، نه به صورت رمز و راز. او صورت خداوند را می‌بیند. پس چرا از صحبت کردن علیه بنده من موسی نمی‌ترسید؟ خب، موسی در اینجا آشکارا در سطح دیگری است.

او آشکار خواهد کرد، خداوند خود را از طریق خواب‌ها، رؤیایها و رؤیایها به دیگر پیامبران آشکار خواهد کرد. ظاهراً اینها به عنوان معما یا گفتار تاریک توصیف می‌شوند. با این حال، من فکر می‌کنم که این می‌تواند دسته دیگری نیز باشد.

بنابراین، بیایید رؤیایها و سخنانی را پیشنهاد کنیم که تاریک، دشوار فهم و مبهم هستند. خب، واضح است که کتاب مقدس تأکید می‌کند که مردم بعداً این تجربیات را خواهند داشت. اشعیا ۱ می‌گوید این رؤیایی است که اشعیا، پسر آموص، داشت.

و البته، در آن صورت، منظور کل کتاب است. بنابراین این فقط نکته‌ای است که باید در مورد کلمه عبری و کلمه رؤیا است و معنی آن هم همین است hazon. فهمید.

می‌آید که به معنای دیدن در قلمرو ماوراءالطبیعه است. و بنابراین یک haza این کلمه از فعلی به نام یک پیشگو، همانطور که ما می‌گوییم، یک a hose، اصطلاح قدیمی برای پیامبر، وجه وصفی آن فعل بود بیننده، کسی که در قلمرو ماوراءالطبیعه می‌بیند. و بنابراین گاهی اوقات دوست دارم به دانش آموزانم بگویم که hose، وقتی مردم نمی‌خواستند حرف‌های پیامبر را بشنوند، می‌گفتند، به هیچ وجه.

اما در هر صورت، این اصطلاح، هازون، به وضوح در مورد کل کتاب صحبت می‌کند. بنابراین، اصطلاح هازون می‌تواند به معنای یک رؤیا باشد. همچنین می‌تواند به معنای گسترده‌تر اطلاعات و حیاتی باشد.

و این چیزی است که ما اینجا داریم. ظاهراً بخشی از آن رؤیایی است که اشعیا می‌بیند. اشعیا ۲ نمونه خوبی از آن است.

و بنابراین، اشعیا ۹:۵، که بخشی از آن رؤیا یا مکاشفه کلی است، می‌تواند به خوبی به عنوان گفتار تاریک توصیف شود. هنگامی که اشعیا این سخنان را به واسطه روح بیان کرد، برای ما پسری متولد می‌شود، فرزندی، داده می‌شود، حکومت بر دوش او خواهد بود، نام او خوانده خواهد شد، یا او نام خود را خواهد خواند. معجزه، مشاور، خدای قادر، پدر سرمدی، شاهزاده صلح. از دیدگاه مسیحی، این برای ما بسیار واضح است.

این یک پیشگویی تجسمی است. اما هیچ راهی وجود ندارد که بفهمیم اشعیا این را فهمیده است. و مطمئناً هیچ راهی وجود ندارد که بفهمیم افرادی که کتاب او را خوانده‌اند یا این کلمات را شنیده‌اند، می‌دانسته‌اند که این چیست.

در واقع، می‌دانید، بعداً در انجیل یوحنا خواندیم که وقتی او خود را با خدا برابر کرد، قرار بود او را سنگسار کنند. بنابراین، فکر می‌کنم این چیزی بود که پنهان بود. آنها آن را نفهمیدند.

حالا می‌توانیم آن را بفهمیم. اما فکر می‌کنم این کاملاً با توصیف گفتار تاریک مطابقت دارد. رؤیایا

بگذارید کمی هم در مورد آنها صحبت کنم. رؤیایا. ما ایده‌ای از اینکه رؤیا چیست داریم

و خب، فکر می‌کنم دو نوع وجود دارد. ما به یکی از آنها «دید باز» می‌گوییم، اصطلاحی که گاهی اوقات استفاده می‌شود. این زمانی است که چشمان پیامبر باز است، و ناگهان آسمان در آسمان ظاهر می‌شود، و او چیزی می‌بیند.

حزقیال ۱ نمونه‌ی بسیار خوبی از این است. حزقیال آنجا کنار کانال کبار نشسته بود، و ناگهان، از شمال این ابر طوفانی، طوفان تئوفانی، آمد. آسمان گشوده شد.

او خداوند را بر تخت اربابه‌اش می‌بیند. هیچ کس دیگری آن را نمی‌بیند. این یک تجربه‌ی طاقت‌فرسا برای اوست.

اما این یک رؤیای باز است. او آن را با چشمان باز می‌بیند. مردم رؤیاهایی با چشمان بسته داشته‌اند

رؤیاهای شبانه‌ی دانیال، یا اگر بخواهید آنها را رؤیا بنامید. احتمالاً چشمانش بسته بوده است. در واقع، یک رؤیا را که برای خودم در کلیسا اتفاق افتاد، برایتان تعریف می‌کنم.

ما داشتیم عبادت می‌کردیم و چشمان من بسته بود. من آنجا بودم و عبادت می‌کردم، می‌دانید، به سبک کاریزماتیک قدیمی. اما در واقع، کمی خنده‌دار است چون تنها اصطلاح عبری برای عبادت، «یادا» است که از کلمه «دست» گرفته شده است.

بنابراین، مثل این است که آن را به خداوند تقدیم کنیم، می‌دانید، به او جلالی را که شایسته اوست می‌دهیم. اما از نظر الهیاتی از هر کجا که می‌آید، منظورم این است که این اتفاق در کتاب مقدس افتاده است. من معتقدم که امروز هم اتفاق می‌افتد.

این تجربه‌ای بود که من داشتم. من رویایی از یک مچ دست و یک تیغ دیدم. و شنیدم، فکر می‌کنم، خداوند به من گفت که کسی اینجا به انجام این کار فکر می‌کند.

خب، وقفه‌ای در عبادت ایجاد شد و من در مورد آن صحبت کردم. بعد از خطبه و پایان مراسم، مردی که در ارتش نجات بود، پیش خداوند و کشیش آمد. این باید یک لغزش فرویدی باشد، درست است؟ من پیش کشیش رفتم و گفتم، خب، من آن مرد هستم.

و بنابراین، ما رفتیم و با او دعا کردیم، و خداوند به او آرامش بخشید. و او دیگر هرگز از این بابت نگران نشد. اما هفته‌ها بود که با این طرز فکر درگیر بود. بنابراین، این اتفاقات ممکن است رخ دهد.

و، اما این نوع دیگری از رؤیا است، آن هم با چشمان بسته. بنابراین اینها دسته‌بندی‌های کتاب مقدسی هستند. و اینها چیزهایی هستند که اینجا گفته می‌شوند.

ببین، خداوند می‌گوید، من خودم را آشکار خواهم کرد، شاید از طریق رؤیاهای خواب‌ها، یا شاید از طریق سخنان مرموز. اما موسی در جایگاه متفاوتی است. او در حضور من ایستاده است.

او مستقیماً از من می‌شنود. این امتیازی نیست که نصیب خیلی‌ها شود. باشه

بعداً، همانطور که در تثنیه، تثنیه ۱۸ اشاره کردیم، خداوند در مورد کارهایی که آنها در آنجا انجام نمی‌دهند هشدار می‌دهد. نه پیشگو، نه جادوگر، نه احضارکننده‌ی ارواح و غیره. او آمدن پیامبری مانند موسی را پیش‌بینی می‌کند.

و سپس به صحنه فعلی برمی‌گردد و می‌گوید، با این حال، اگر پیامبری بیاید و آنچه می‌گوید پیشگویی نکند، لازم نیست به او احترام بگذارید. او از طرف من نیست. تثنیه ۱۳ پیش از آن راهنمایی‌های دیگری در مورد پیامبران ارائه می‌دهد.

و هر دوی این‌ها را در تثنیه می‌بینید، زیرا همانطور که در تثنیه بر مخالفت با بت‌پرستی تأکید می‌شود، آنها خیلی زود وارد یک زمینه بت‌پرستی می‌شوند. بنابراین، در تثنیه دستورالعمل‌های خاص‌تری در مورد نبوت می‌بینید، زیرا به زودی موسی از دنیا خواهد رفت و آنها به رهبری نبوی نیاز خواهند داشت. و آنها باید بتوانند آن را در زمان مناسب ارزیابی کنند.

وقتی کسی می‌آید و ادعا می‌کند پیامبر است، باید بتواند بداند، خب، من چطور می‌توانم تصمیم بگیرم؟ چطور می‌توانم بفهمم که این شخص پیامبری از جانب خداوند هست یا نیست؟ خب، تثنیه ۱۳ اولین بخش از دو بخش است و به این موضوع می‌پردازد. اگر پیامبری یا کسی که از طریق خواب پیشگویی می‌کند در میان شما ظاهر شود و یک نشانه یا معجزه را به شما اعلام کند، و اگر آن اتفاق بیفتد، خب، بیاید همینجا متوقف شویم. این اساساً به این معنی است که آن شخص چیزی غیرمعمول، معجزه‌آسا را پیشگویی می‌کند و آن اتفاق می‌افتد.

خب، شما فکر می‌کنید، خب، مطمئناً همین کافی است. من حتی نمی‌گویم که لازم است، اما بیاید بگویم بسیار خوب، لازم است، اما کافی نیست زیرا پایبندی پیامبر به کلام خداوند نیز باید بخشی از آن باشد.

و بنابراین اگر او سپس بگوید، بیاید از خدایان دیگر، خدایانی که شما نمی‌شناسید، پیروی کنیم و آنها را پرستیم، خب، این همان چیزی است که آشکار می‌کند. شما نباید به سخنان آن پیامبر یا خواب‌بیننده گوش دهید، زیرا خداوند، خدای شما، شما را آزمایش می‌کند تا بفهمد که آیا او، خداوند، خدای خود را، با تمام قلب و با تمام روح خود دوست دارید یا خیر.

شما باید از خداوند، خدای خود، پیروی کنید و او را گرامی بدارید، به او احترام بگذارید، دستوراتش را نگه دارید و از او اطاعت کنید، به او خدمت کنید و به او بچسبید. آن پیامبر یا بیننده خواب باید کشته شود زیرا او علیه خداوند، خدای شما که شما را از مصر بیرون آورد و از سرزمین بردگی آزاد کرد، شورش کرده است. او سعی کرده است شما را از راهی که خداوند، خدای شما به شما دستور داده است، پیروی کنید، منحرف کند.

شما باید شر را از میان خود پاک کنید. فعل به معنای واقعی کلمه این است: شما باید شر را از میان خود بسوزانید. خب، بسیار خب، پس پیامبر یا خواب‌بیننده چیزی را پیش‌بینی می‌کند و آن اتفاق می‌افتد.

اما بعد می‌گوید، بیاید از خدایان دیگر پیروی کنیم. اصطلاح عبری «دنبال کردن» است، و این یک اصطلاح عهد است، و این مهم است. زیرا اصطلاح «دنبال کردن» چیزی است که قرار بود اسرائیل انجام دهد.

قرار بود آنها از خداوند پیروی کنند. این یک اصطلاح عهد و پیمان است. رعیت از ارباب پیروی می‌کند.

و بنابراین، ما این را در نامه‌ای درباره حمورابی داریم که می‌گوید ده پادشاه از حمورابی بابل پیروی می‌کنند. این بدان معناست که آنها از او الگو می‌گیرند. آنها از او پیروی می‌کنند.

او ارباب آنهاست و آنها رعایای او هستند. و بنابراین، این یک اصطلاح کاملاً عهد و پیمانی است.

این کلمه در سراسر عهد عتیق زیاد به این شکل استفاده شده است. بنابراین، اگر منظورتان پیروی از خدای دیگری است، اساساً به این معنی است که شما خدای دیگری را به عنوان پادشاه و ارباب خود انتخاب خواهید کرد. و بنابراین، این خیانت است.

این خیانت بزرگی است. اگر اسرائیل با این امر موافقت کند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ این امر نفرین‌های عهد را به همراه خواهد داشت، که در واقع، به این دلیل اتفاق می‌افتد که آنها در نهایت به پرستش و پیروی از بعل و خدایان دیگر روی می‌آورند. و بنابراین، نفرین‌های عهد، داوری‌ها از راه می‌رسند.

اما درک این نکته مهم است که این موضوع ارتباط زیادی با شکل پادشاهی دارد. شکل پادشاهی تحت عهد موسی به یک دولت-ملت تبدیل می‌شود. و شاید در اینجا به یک قیاس فکر کنیم.

از نظر تاریخی، در جهان، در یک دولت-ملت مدرن، اگر کسی رفتاری خیانت‌آمیز را توصیه کند، مثلاً سرنگونی پادشاه، دولت یا هر چیز دیگری، این به معنای نابودی دولت به شکلی که هست است. این به معنای نابودی رهبری مشروع دولتی است که خداوند به آن قدرت داده است. معمولاً از نظر تاریخی، ملت‌ها این کار را با مرگ مجازات می‌کنند.

نکته این است که اگر به فرد خیانتکار اجازه داده شود که به تحریک شورش ادامه دهد، خیانت منجر به نابودی نظم موجود و سرنگونی آن خواهد شد. بنابراین این امر مجاز نیست. این همان چیزی است که خداوند در اینجا عملاً می‌گوید.

اگر پیامبری بیاید و این کار را انجام دهد، مردم تحت تأثیر علامت تعجب قرار می‌گیرند. بنابراین، آنها فکر می‌کنند، خب، این شخص حتماً یک فرد واقعی است. و او می‌گوید که از بعل پیروی کنیم، پس بیاید این کار را انجام دهیم.

این باعث لعنت‌ها خواهد شد. این باعث پایان پادشاهی خواهد شد. و بنابراین، به نفع خودشان است که او این توصیه را می‌کند.

بنابراین، این داوری، با این حال، ارتباط زیادی با شکل پادشاهی دارد، که یک دولت-ملت است. شکل پادشاهی اکنون کلیسا است. و کلیسا قدرت زندگی و مرگ را ندارد.

و بنابراین، اینجا تفاوت بزرگی وجود دارد. ما سعی خواهیم کرد این را با خواندن آنچه در غلاطیان می‌خوانیم، نشان دهیم. زیرا در غلاطیان ۱، پولس می‌گوید، خب، ببینید، اگر حتی ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما موعظه کردیم، موعظه کند، تا ابد محکوم و ملعون باد.

بگذارید از کلیسا بیرون برود. خدا او را داوری می‌کند. ما او را به مرگ محکوم نمی‌کنیم.

همانطور که قبلاً گفتیم، اکنون دوباره می‌گوییم، اگر کسی انجیلی غیر از آنچه شما پذیرفته‌اید برای شما موعظه کند، تا ابد محکوم خواهد شد. بنابراین، شکل پادشاهی، شکل عهد عتیق، یک دولت-ملت است. مستلزم مجازات اعدام است.

شکل عهد جدید پادشاهی، کلیسا است. ما مجازات اعدام نداریم. و اگر کسی فکر کند، خب، در مورد حنا و سفیره چه؟ خب، این کاری است که خداوند انجام داد زیرا آنها به روح القدس دروغ گفتند، همانطور که پطرس روشن می‌کند.

و بنابراین، خداوند این کار را می‌کند، او قرار است این کار را انجام دهد. این ممکن است در هشدار پولس نیز وجود داشته باشد، مبنی بر اینکه اگر به طور نامناسب و بدون ایمان در شام خداوند شرکت کنید، به همین دلیل است که برخی از شما به خواب رفته‌اید، که فکر می‌کنم به این معنی است که آنها مرده‌اند. اگر خدا بخواهد کسی را داوری کند، این کار را خواهد کرد.

اما کلیسا قدرت انجام این کار را ندارد. و بنابراین، وقتی پطرس آن داوری را اعلام می‌کند، او آن را به وقوع نمی‌رساند. او صرفاً به عنوان یک پیامبر چیزی را اعلام می‌کند که خداوند اکنون قرار است انجام دهد، و خداوند آن را انجام می‌دهد.

بنابراین، شکل پادشاهی، شکل داوری را تعیین می‌کند. همانطور که اشاره کردیم، این موضوع در مورد شکل جنگ نیز صادق است. شکل جنگ در عهد عتیق، جنگیدن، جنگیدن با سلاح و کشتن مردم بود.

و این مربوط به تأسیس دولت بود. گاهی اوقات درگیر حفظ دولت در برابر دشمنان بود. شکل پادشاهی اکنون کلیسا است و بنابراین ما پادشاهی خدا را با سلاح پیش نمی‌بریم.

از نظر تاریخی، این مشکل اسلام است، یکی از مشکلات. به نوعی مبتنی بر الگوی عهد عتیق است. اگر ایمان نیاوری، می‌میری.

اگر تغییر دین ندهید، می‌میرید. کلیسا در واقع شکل پادشاهی خدا نیست، و به همین دلیل است که کلیسا به آن شکل هم جنگ نمی‌کند. همانطور که پولس می‌گوید، جنگ ما علیه جسم و خون نیست.

خب، ما در مورد پایه عهد تاریخ‌نگاری و پایه عهد نبوت صحبت کردیم. همچنین یک پایه عهد برای اشعاری که در کتاب مقدس می‌یابیم وجود دارد. در اینجا، من از دسته‌بندی‌هایی که توسط هرمان گانکل، محقق آلمانی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ارائه شده است، استفاده می‌کنم.

فقط به عنوان یک نکته فرعی، گانکل مرد بسیار باهوشی بود. او به مزامیر نگاه کرد و متوجه شد که برخی از مزامیر از نظر عناصرشان بسیار شبیه به هم هستند. از این رو، او ژانرهای مختلفی از مزامیر را پیشنهاد داد.

و در بیشتر موارد، فکر می‌کنم او کاملاً به هدفش رسیده است. کتاب معاصرتری که از دسته‌بندی‌های او استفاده می‌کند و رویکردی کاملاً گانکلی دارد، اثر برنارد اندرسون با عنوان «از اعماق» است. تنها ایراد گانکل از نظر مزامیر، این است که او واقعاً از نوع محققانه‌ی بسیار لیبرالی بود و اصلاً به پیشگویی اعتقاد نداشت.

و بنابراین، او تمام مزامیرهایی را که از نظر تاریخی به عنوان مزامیر مسیحایی در نظر گرفته شده‌اند، به عنوان مزامیر سلطنتی در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، آنها فقط مربوط به یک پادشاه در اسرائیل در آن زمان بودند.

و اگر مثلاً برخی از نویسندگان عهد جدید از مزمور ۱۱۰ به عنوان مزمور مسیحایی استفاده می‌کنند و آن را اینگونه می‌نامند، یا مزمور ۲، عبرانیان ۱، می‌گویند، می‌دانید، خورشید را با فرشتگان مقایسه می‌کند، خب، او تا به حال با نقل قول از مزمور ۲:۷، به کدام یک از فرشتگان گفته است، تو پسر من هستی، من امروز تو را به دنیا آورده‌ام. خب، این همان چیزی است که نویسنده عبرانیان فکر می‌کرد.

اما این هیچ ربطی به آنچه واقعاً در جریان بود، ندارد. بنابراین، از این نظر، این یک دیدگاه بسیار غیرمعنوی، به مزامیر است و مطمئناً به پیشگویی اعتقادی ندارد. نکته‌ی منفی دیگر در مورد گانکل، همانطور که می‌دانید، این است که دو نفر تأثیر زیادی بر گانکل از نظر نحوه‌ی نگاهش به ادبیات داشتند.

یکی از آنها ادوارد نورتون، محقق اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در حوزه هلنیستی، یعنی دنیای یونانی-رومی، بود. و رویکرد نورتون این بود که بگوید در واقع، سبک ارتباطی زیادی با نویسندگی ندارد. بلکه عمدتاً به ژانر مربوط می‌شود.

و بنابراین، در خاور نزدیک باستان، این امر به وضوح اثبات شده است. زیرا، برای مثال، سنت نگارش وقایع‌نامه‌های سلطنتی در آشور وجود داشته است. می‌توانید وقایع‌نامه‌های سلطنتی را با فاصله هزار سال بررسی کنید.

آنها از همان عبارات رایج و همان سبک استفاده می‌کنند. می‌توان گفت که یک نفر آنها را نوشته است. اما می‌دانیم که این درست نیست.

دنیای باستان متفاوت بود. در دنیای ما، ما برای فردیت، تخیل و تازگی ارزش قائلیم. در دنیای آنها اینطور نبود.

بنابراین این تأثیر در مزامیر آشکار شد. گانکل می‌گوید که ما مزامیرهایی داریم که از یک ژانر هستند. ممکن است نویسندگان آنها متفاوت باشند، اما ژانر آنها یکسان است.

احتمالاً هر کسی می‌توانست یک سرود مذهبی، به شکلی بسیار ساده، بسازد. دعوت به ستایش خدا یا خدایی بسیار ساده است ABA. دیگر، دلیل انجام آن، و شما دعوت را از سر می‌گیرید.

بنابراین، من می‌گویم هر کسی می‌توانست یکی بسازد. شاید همه نمی‌توانستند یکی خوب بسازند، اما ژانر آن وجود داشت. هر کسی می‌توانست آن را بسازد.

و خب، این خوب است. با این حال، وقتی صحبت از پیدایش شد، او بسیار تحت تأثیر برادران گریم در آلمان بود که در حال جمع‌آوری افسانه‌ها، افسانه‌ها و حماسه‌هایی از قرون وسطی، آلمانی و سایر داستان‌ها بودند. و بنابراین، او از این منظر به پیدایش نگاه کرد.

او گفت، خب، این روایت‌های پدرسالارانه، ابراهیم، اسحاق، یعقوب و همه اینها، فقط داستان‌هایی هستند که دور آتش گفته می‌شوند. آنها افسانه هستند، حماسه هستند. چه کسی می‌داند که آیا ذره‌ای حقیقت در آنها وجود دارد یا خیر.

بنابراین، این برای اعتبار تاریخی کتاب پیدایش بسیار مخرب است. بنابراین، این یک چیز مختلط با گانکل است. اما وقتی به مزامیر می‌رسیم، او دسته‌بندی‌های خوبی را توسعه داده است.

و بنابراین، ما اینجا از آنها استفاده می‌کنیم چون برخی از آنها مربوط به ارباب و سالار هستند. سرودهای مذهبی، مزامیر تاجگذاری، همانطور که نامیده می‌شوند.

این یک چیز دیگر است. اینطور نیست که یهوه پادشاه شود. او بر تخت سلطنت نمی‌نشیند.

او پادشاه است. اما به هر حال، مزامیر درباره خدا بر تخت سلطنت. مزامیر سلطنتی یا به عبارت بهتر مزامیر مسیحایی، اما آنها هم سلطنتی هستند.

من فکر می‌کنم مثلاً مزمور ۲ احتمالاً سروده شده است. گفته شده که مزمور ۲ به مناسبت به تخت نشستن سلیمان سروده شده است. این قطعاً منطقی است.

اما این فقط پیش‌زمینه‌ای از پسر واقعی است که خداوند درباره‌اش می‌گوید: «تو پسر من هستی، امروز تو را به دنیا آوردم.» بنابراین، وقتی او این را به سلیمان می‌گوید، اگر این برداشت درستی از مزمور ۲ باشد، این یک فرزندخواندگی است. این همان چیزی است که در دوم سموئیل ۷ وعده داده شده است، عهد داوودی. همانطور که خواهیم دید.

وقتی در نهایت، در مسیح، عبرانیان ۱، تحقق می‌یابد، می‌بینید که این موضوع واقعی است. او واقعاً آن پسر را به دنیا آورد. مزامیر تاریخ نجات، کار نجات‌بخش خداوند را در تاریخ اسرائیل مرور می‌کنند.

خب، شعرهایی هم هست که به زندگی رعیت تحت سلطه ارباب مربوط می‌شود. و بنابراین، ترانه‌هایی درباره صهیون و ترانه‌ها، مرثیه‌های اجتماعی وجود دارد. این مرثیه‌ها زمانی است که جامعه یا فرد، یکی یا دیگری دچار سختی، حمله، ظلم ناعادلانه یا هر چیز دیگری می‌شود.

و بنابراین، فرد برای کمک به درگاه خداوند فریاد می‌زند. و سپس خداوند و معمولاً نذری هم وجود دارد که می‌گوید اگر مرا نجات دهی، به من کمک کنی، من این کار را انجام خواهم داد، می‌دانید، هر کاری می‌کنم، قربانی می‌کنم، هر کاری. نه اینکه خداوند به این نیاز داشته باشد، اما می‌دانید، این انگیزه فرد است که به نوعی از خدا تشکر کند.

مزامیر مربوط به توکل به خداوند، شکرگزاری‌های فردی و غیره. انواع دیگر اشعار، از جمله اشعار حکمت و اشعار مذهبی. خب، ما به اشعار حکمت اشاره کردیم، و بنابراین این می‌تواند به راحتی ما را به بنیان عهد حکمت برساند، به این معنی که حکمت خداوند که می‌تواند به فرد کمک کند، از وحی عهد که به او داده شده است، ناشی می‌شود، که در آن شما چیزی در مورد او می‌دانید، و می‌توانید چیزی در مورد نحوه ارتباط با او بدانید.

و البته یکی از بخش‌های مربوط به ارتباط با او، ترسیدن از اوست به همان معنایی که گفتیم. نه اینکه از او بترسیم، بلکه به او احترام خاصی بگذاریم. حتی آشوری‌ها هم از پالاهوی خود به زبان آشوری استفاده می‌کنند، یعنی ترسیدن.

پادشاهان آشور ادعا می‌کردند که آشور مرا انتخاب کرده تا از او بترسم، یعنی او را پرستش کنم. نه اینکه من از او بترسم، اگرچه شما واقعاً از او می‌ترسید، اما به او احترام می‌گذارید. شما تشخیص می‌دهید که بین او و خودتان تفاوت وجود دارد.

این همان چیزی است که ترس از خداوند در اینجا وجود دارد. بنابراین، همانطور که به ما گفته شده است، این آغاز حکمت است. موسی، در مورد وحی عهد خداوند، یعنی قوانین، صحبت می‌کرد و آنها را با دقت رعایت می‌کرد.

این حکمت و فهم شما را به ملت‌ها نشان خواهد داد، ملت‌هایی که وقتی همه این فرامین را بشنوند، خواهند گفت که مطمئناً این ملت بزرگ، مردمی خردمند و فهمیده است. نه اینکه قرار باشد اسرائیل یک نیروی مبلغ، برای جهان باشد، اما حداقل قرار بود اسرائیل با اطاعت از قوانین خردمندانه‌ای که خداوند به آنها داده بود، نماینده خوبی برای خداوند باشد. و البته، آنها در انجام این کار شکست خوردند.

این، دوباره، منجر به ماهیت آموزشی شریعت می‌شد و نشان می‌داد که آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند. خوب، البته برای ما، در عهد جدید، این معامله بهتر است زیرا ما وحی مسیح را داریم و وحی روح مسیح را در درون خود داریم. و بنابراین، پولس می‌تواند بنویسد، هدف من این است که آنها در قلب خود تشویق شوند و در عشق متحد شوند، تا بتوانند از غنای کامل فهم کامل برخوردار شوند، تا بتوانند راز خدا، یعنی مسیح را که در او تمام گنجینه‌های حکمت و دانش پنهان است، بشناسند.

و بنابراین، او برای ما همه چیز شده است. و از نظر خدمت کلیسا، به این معنی است که من و شما، با داشتن روح القدس در خود، این نعمت را داریم که بتوانیم حکمت را از جانب خداوند به ما عطا کند. روح القدس می‌تواند ما را به سوی تمام حقیقت هدایت کند.

ما می‌توانیم بفهمیم که حقیقت چیست. او می‌تواند چیزهایی را از کتاب مقدس به ما یادآوری کند. او می‌تواند ما را برانگیزد، حتی همانطور که حزقیال ۳۶، ۲۷ پیشگویی کرد، ما را به حرکت درآورد، من روح خود را در آینده‌ای نزدیک، مدتی پس از تبعید، در شما قرار خواهم داد و شما را به اطاعت از قوانین و احکام خود سوق خواهم داد.

همه اینها خیلی خوب است. فوق‌العاده است. این چیزی است که آنها تحت عهد عتیق نداشتند، زیرا این چیزی است که به عنوان آینده در حزقیال ۳۶، زمانی که آنها تحت عهد عتیق بودند، پیشگویی شده است. حزقیال ۲۷:۳۶.

اما همچنین در کلیسا، به یکی، از طریق روح، پیام حکمت داده می‌شود، و به دیگری، پیام دانش به وسیله همان روح. در کلیسای امروز، این اصطلاحات، پیام حکمت و پیام دانش، رایج‌ترین کلمات دانش یا کلمات حکمت هستند. و باز هم، برای کسانی که می‌فهمند و می‌پذیرند که روح القدس هنوز این کارها را در کلیسا انجام می‌دهد، و شما موافق نیستید، اشکالی ندارد.

اگر الهیات شما مانع آن می‌شود، فکر می‌کنم اشتباه کرده‌اید. اما امیدوارم این به معنای زیر پا گذاشتن ارائه شما در اینجا نباشد. اما بیایید بگوییم که این قطعاً حداقل در کلیسای اولیه صادق بوده است.

خب، آن چه می‌تواند باشد؟ من فکر می‌کنم کلام دانش می‌تواند وحی دانش از طریق یک پیامبر در کلیسا در مورد چیزی باشد که ممکن است به کسی که می‌داند کمک کند، حتی ممکن است گناهی را آشکار کند و او را به توبه سوق دهد. کلام حکمت، به گمان من، چیزی شبیه به کلام هدایت است. این کاری است که خداوند از شما می‌خواهد انجام دهید.

بنابراین، چه آن را به عنوان چیزی که هنوز هم اتفاق می‌افتد در نظر بگیرید و چه چیزی در کلیسای اولیه، این بهترین برداشت من از آن است. شاید این نکته خوبی برای پایان دادن به این سخنرانی باشد، زیرا این واقعاً بخشی از پویایی شگفت‌انگیز عهد جدید است و این همان چیزی است که ما به آن خواهیم پرداخت. اما این

آغاز می‌شود. توسط داوود بزرگ، پسر بزرگتر داوود بزرگ، که اگر بخواهید، واقعاً داوود بزرگ است، به وجود می‌آید.

معشوق، که همان معنای اصطلاح داوود است، و ما به آن خواهیم پرداخت. اما قبل از رسیدن به آن آخرین و بزرگترین عهد، به عهد داوود خواهیم پرداخت.

این دکتر جفری نیهاوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه هفتم در مورد عهد موسی، قسمت دوم است.